

دکتر هراند قو کاسیان

شاه عباس کبیر و آرامنه جلفای اصفهان

با اینکه آرامنه متجاوز از دوهزار سال است که در ایران بسر میبرد اما سابقه زندگی دیرینه آنها در این سرزمین بزمان سلطنت شاه عباس کبیر که گسترش بیشتری یافته است پیوند مییابد.

در سال ۱۶۰۳ میلادی آنگاه که شاه عباس آذربایجان را از دست عثمانیان خارج ساخت آرامنه ساکن جلفای کنار ارس استقبال گرمی از وی بعمل آوردند. آنها بازماندگانی از اهالی شهر «آنی» پایتخت سلسله «باگردونی» بودند که قسمت بیشترشان به مملکت لهستان و دیگر کشورهای اروپا کوچ کرده بودند و گروهی که در جلفای کنار ارس مستقر شده بودند در اثر مساعی و هنرهای خلاقه خود بود که در مدت بسیار کوتاه توانسته بودند وضع نسبتاً مرفهی بدست آورند.

بازرگانانی که در بین آنان بودند بعلمت روابط نزدیکی که با مراکز تمدن اروپا داشتند مهمترین عامل ارتباط شرق و غرب بشمار میرفتند. وجود همین افراد مفید بود که شاه عباس پس از مشاهده آن استقبال بفکر کوچ دادن آنها به ایران افتاد. باره این استقبال مورخین ارمنی مینویسند:

« آرامنه کنار ارس با شور و شادی ، با ساز و آواز ، با بخور و کندرو هدایای فراوان از شاه عباس استقبال کردند شاه در این هنگام بخانه «خاچیک» کلانتر محل وارد شد ».

مهاجرت آرامنه از جلفای ارس به اصفهان در سال ۱۶۰۵ میلادی زیر نظر مستقیم شاه عباس انجام گرفته است ، سپاهیان قزل باش با اسبان و اشتران خود مهاجرین را

در حمل اثنائیه و توشه‌شان به آنسوی ارس کمک کردند ولی متأسفانه بیش از دوازده هزار خانوار به مقصد نرسیدند. آنان که بنیه سالم داشتند و توانستند مشکلات سفر را تحمل کنند به ایران رسیدند و در شهرهای کاشان، انزلی (بندر پهلوی کنونی)، همدان و اصفهان مستقر شدند.

شاه عباس قسمتی از زمین های کنار راست زاینده رود را برای سکنی بسه مهاجرین سپرد و روستائیان را در ۲۲ دهکده فریدن و ۷ قریه چهار محال بختیاری جای داد.

ارامنه مهاجر با دستیاری یکدیگر و سرمایه نقدی که همراه خود به ایران آورده بودند در مدت کوتاهی دست بساختن خانه‌هایی زدند و منطقه مسکونی جدید را بیادگار جلفای زادگاه خود «جلفای نو» و خیابان اصلی آنرا خیابان نظر نام نهادند. رفتار شاه نسبت به ارامنه تازه وارد آمیخته با محبت و مهربانی بود و بهمین لحاظ دستور داد تا برای تأمین رفاه و آسایش آنان از هر گونه کمک و مساعدت کوتاهی نکنند تا در وطن جدید خود را غریب و بیگانه احساس نکنند، امتیازات خاص برای آنها قائل شد، اجازه تأسیس کلیسا و نمازخانه‌ها برای برگزاری مراسم مذهبی صادر کرد، تاناقوس‌های معبد گاهها را در نهایت آزادی بصدای آورند و در کوچه و بازار آزادانه به رفت و آمد بپردازند. اداره امور جلفا را به دو تن از خود آنان بنامهای خواجه نظر و خواجه شفر از که هر دو از درباریان شاه و مشاوران نزدیک او بودند سپرد. به آنها اجازه داد تا به کسب و تجارت و دیگر هنرهای خود بپردازند. گروهی کثیری از آنها را در مؤسسات دولتی و امور حساس بکارگماشت.

به تشویق شاه و همت همین افراد بود که کلیسای عظیم وانک و دیگر نمازخانه‌های جلفا یکی پس از دیگری احداث شد. نمازخانه هائی که تعدادشان در قدیم به ۲۸ و امروز به ۱۲ نمازخانه و یک عبادتگاه کوچک بنام «سورب ها کوپ» رسیده است.

هر يك از نمازخانه‌های جلفا دارای سرگذشت خاصی است در بین آنها نمازخانه مریم که بنای آن در سال ۱۶۱۳ به هزینه «خواجه آوديك» بوده قابل توجه می‌باشد. در این نمازخانه جایگاه مخصوص برای شاه و درباریان ایران ساخته شد و شاه در اعیاد بزرگ بویژه در روز «خاج شوران» شخصاً در این مراسم شرکت مینمود.

از دیگر نمازخانه‌های مشهور جلفا نمازخانه سورب بتخیم را میتوان نام برد که گنبد آن رفیع ترین گنبدی است که در بین نمازخانه‌های جلفا میتوان دید. در باره احداث این نمازخانه میگویند روزی «خواجه پطروس» بنمازخانه مریم رفت بعلت انبوه جمعیتی که در آن نمازخانه گردآمده بودند نتوانست به صحن نمازخانه راه یابد و از همانجا بود که تصمیم گرفت که بهزینه شخصی در محله خود که در نزدیکی نمازخانه مریم است نمازخانه «سورب بتخیم» را بنا کند.

از نمازخانه‌های معروف جلفا نام نمازخانه «سورب میناس» را نیز در اینجا یادآور می‌کردیم (نام این نمازخانه در قدیم «سورب لوساور بیج» بوده است) محل این نمازخانه در محله تبریزبهای کنونی است و در سال ۱۶۵۹ بسمی واهتمام «یقیازار لازاریان» توانگر نیکوکار جلفا تأسیس یافته است. آرامگاه خانوادگی این شخص در همین نمازخانه می‌باشد.

از جمله نمازخانه‌هایی که امروز در جلفای اصفهان پابرجاست، «کلیسای سورب کاتارینه راهبه‌ها» را نیز باید نام برد. این کلیسا در قدیم مرکز راهبه‌های دیرنشین (بقول عوام «کلاه کاغذی») بوده که در هنگام مهاجرت همراه مهاجرین بایران آمده بودند و بهمین لحاظ بود که خواجه یقیازار کلیسای نامبرده را برای اقامت آنها در سال ۱۶۲۳ به هزینه خود تأسیس کرد. تعداد راهبه‌های ساکن در کلیسا به ۳۳ - ۴۰ تن میرسید که اوقاتشانرا صرف تدریس در مدارس دخترانه میکردند و علاوه بر آن

دارالایام دخترانه جلفا را نیز که در جوار اقامتگاهشان بوده اداره میکردند . در زمان تصدی خلیفه «باگردادار دازاریان» پیشوای روحانی جلفا در محوطه این کلیسا جولانگاه، کارگاههای فرشبافی ، دستبافی و کفافی برای دختران و پسران جلفا تأسیس یافته که سالهای سال مورد استفاده قرار گرفته است.

اگر بتاریخ سرگذشت همین جلفا بدقت نگاه کنیم از اینگونه افراد نیکوکار و خدمتگزاران روحانی بسیار خواهیم یافت که در طی سالیان دراز یکی پس از دیگری آمده و رفته و در انجام کارهای عام المنفعه و بنای نمازخانهها ، مدارس ، کتابخانه ، چاپخانه و بیمارستان و غیره برای همشهریان خود همواره پیشقدم بوده اند . همین افراد فعال جلفائی بودند که در قرن هجدهم بروسیه رفتند و در آنجا بتأسیس کارخانههای کرباس بافی و ابریشم بافی همت گماشتند . در میان اینها «هوانس لازاریان» که در دربار ایران نیز مقرب بود از همه مشهورتر است . این شخص در روسیه و اطریش از طرف کاترین دوم و امپراطور اطریش به دریافت القاب «نجیب زادگی» و «کومس» نائل گردید . این افراد در بین آرامنه همواره به نیکنامی مشهور بوده اند و در تمام مراحل ترقی و پیشرفت هیچگاه رابطه خود را با آرامنه ایران و بویژه با زادگاهشان یعنی جلفای اصفهان قطع نکرده اند .

«خاچاطور لازاریان» در مسکو نمازخانههایی بنام «سورب خاچ» بنا کرد «هوانس لازاریان» مدرسه عالی لازاریان را تأسیس نمود که تعداد بیشماری از جوانان ارمنی در آنها بتحصیل پرداختند و اندیشمندان ، نویسندگان و شاعران برجسته ای از آن مدرسه فارغ التحصیل شدند و در سنوات ۶۰ قرن هجدهم از رهروان و پیشقدمان ادبیات جدید ارمنی شدند .